

Woman Interdisciplinary  
Researches Journal  
Vol. 8, Issue. 2, Serial No. 27  
Summer 2026  
Pages 51-69

فصلنامه  
پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زنان  
دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۲۷  
تابستان ۱۴۰۵  
صفحات ۵۱-۶۹

## بررسی راهکارهای اسلام از منظر قرآن و روایات در جهت مقابله با رویکرد فمینیسم

### بر تحولات جمعیتی

فاطمه رجائی<sup>۱</sup>، مریم منیری<sup>۲</sup>، مصطفی مؤمنی<sup>۳\*</sup>

۱- دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، خراسان رضوی، ایران.

f.rajaei@hsu.ac.ir

۲- دانشجوی دوره پزشکی عمومی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران.

maryammoniri7979@gmail.com

۳- دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول)

momenim@medsab.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۵/۳/۲۶]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۴/۸/۱۸]

### چکیده

در طول تاریخ باورهای تبعیض‌آمیز نسبت به زنان منجر به جنبش‌های مختلفی همچون فمینیسم شده است. نگرش فمینیسم با ادعای دفاع از حقوق زنان و برطرف کردن زمینه‌های ستم و نابرابری علیه آنان، جایگاه ویژه‌ای در اندیشه جوامع مختلف پیدا کرده است؛ اما این نظریه با دیدگاه‌های چالش‌برانگیزی که در حوزه‌های مختلف همچون خانواده، بارداری و مادری داشته است، منجر به بروز معضلات متعددی اجتماعی در جوامع شده است. ازجمله این مشکلات تحولات جمعیتی است. این مقاله به بررسی راهکارهای اسلام از منظر قرآن و روایات در جهت مقابله با رویکرد فمینیسم بر تحولات جمعیتی پرداخته است. این پژوهش با مطالعه منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به روش توصیفی و تحلیلی نوشته شده است. این نظریه با گسترش اندیشه فردگرایانه، ظالمانه شمردن نهاد خانواده، ترویج دیدگاه منفی نسبت به مادری و تولید مثل، ترغیب زنان به کار خارج از خانه، مشروعیت بخشیدن به سقط جنین و تشویق به آزادی جنسی در کاهش جمعیت جوامع تأثیر بسزایی داشته است؛ این در حالی است که اسلام ارزش زیادی برای زنان قائل بوده و در آیات و روایات فراوانی به ازدواج و تشکیل خانواده و فرزندآوری سفارش شده است. از مهم‌ترین راهکارهای اسلام برای افزایش جمعیت می‌توان به ترغیب به ازدواج بخصوص در سنین پایین، یادآوری ارزش‌های مادی و معنوی فرزند، نهی کردن سقط جنین با توجه به عدم مالکیت مطلق زنان بر بدن خود، مذموم شمردن طلاق، مبارزه با روابط جنسی آزاد، ارج نهادن به جایگاه مادری اشاره کرد.

واژگان کلیدی: اسلام، تحولات جمعیتی، خانواده، بارداری، قرآن.

## ۱- مقدمه

از جمله موضوعاتی که ذهن زنان را در طول دوره‌های مختلف تاریخ به خود مشغول کرده است، جایگاه فرودست آنان نسبت به مردان در جامعه است. همواره در اعصار مختلف تبعیض‌های متعددی نسبت به زنان شده است که این مطلب یکی از تاریک‌ترین نقاط تمدن بشری به شمار می‌آید. از این رو زنان، نهضت‌های فرهنگی- اجتماعی متعددی را برای تغییر وضعیتشان و رسیدن به جایگاه مطلوب علیه جامعه مردسالار به راه انداختند. جریان فمینیسم در میان این جنبش‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نگرش فمینیسم که پرچم‌دار تساوی حقوق زنان و مردان است، توانست در مدت زمان کوتاهی جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و اندیشه جوامع به‌خصوص کشورهای غربی پیدا کند. این نگرش ابتدا در لایه‌های فرهنگی- اجتماعی کشورهای غربی نفوذ کرد و سپس اکثر جوامع را تحت تأثیر قرار داده است. با اینکه ارتقا بخشیدن به جایگاه زنان از جمله سیاست‌ها و هدف‌های آشکار فمینیسم برشمرده می‌شود، اما این اندیشه هدف‌های آشکار و پنهان دیگری نیز دارد که نقش اساسی در تحولات اجتماعی ایفا می‌کند. از جمله سیاست‌های پنهان این نظریه تحولات جمعیتی است. برخلاف فمینیسم، اسلام به اهمیت فرزندآوری و تشکیل خانواده تأکید دارند در آیات قرآن کریم نسبت به جمعیت و تولید نسل و همچنین آثار و برکات آن تذکر داده است و در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز این مهم مورد توجه واقع شده است. از دیدگاه اسلام پایه‌های اصلی قدرتمندی، تولید ثروت و پیشرفت هر خانواده و جامعه‌ای، جمعیت است. به همین جهت بررسی راهکارهای جوانی جمعیت از منظر قرآن و روایات ائمه معصومین، می‌تواند بهترین اقدام برای مقابله با تحولات جمعیتی ناشی از نظریه فمینیسم باشند. متأسفانه در چند دهه اخیر نظریه فمینیسم از سوی رسانه‌های رنگارنگ، به‌عنوان سوغات بر خانواده ایرانی عرضه شده است. فمینیسم با سیاست‌ها و اندیشه‌های نوگرایانه در عناوین مختلف، ظاهراً خود را خواستار حمایت زنان و رفعت مقام آنان می‌داند ولی در واقع باعث کاهش و گاهی از بین رفتن مقام و منزلتشان می‌شوند. همچنین به دنبال دیدگاه‌های چالش‌برانگیزی که در رابطه با کانون خانه و خانواده دارد، موجب فروپاشی این نهاد می‌گردند. این دیدگاه علاوه بر آسیب‌هایی که به بنیان خانواده وارد می‌کند، مشکلات و خطرات متعددی برای جامعه نظیر کاهش جمعیت و در نهایت پیری جمعیت را نیز به دنبال دارد. این رو امری مهم و ضروری است که به این موضوع پرداخته تا با شناخت دقیق دیدگاه‌های آن در مباحث تولید مثل و ازدواج و سقط جنین و همچنین بیان راهکارهای اسلام برای جوانی جمعیت و آگاهی بخشی به خانواده ایرانی مانع بسیاری از معضلات و مشکلات آن گردیم. با توجه به بیان مسئله مطرح شده، پرسش اصلی این پژوهش این است که راهکارهای اسلام از منظر قرآن و عترت برای مقابله با تحولات جمعیتی چیست؟ همچنین سعی شده است در این پژوهش به زیر پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- فمینیسم از طریق چه سازوکارهایی بر تحولات جمعیتی تأثیر گذاشته است؟
- دیدگاه اسلام نسبت به عوامل مؤثر بر تحولات جمعیتی چیست؟
- قرآن و عترت چه راهکارهایی را برای مقابله با پیری جمعیت و افزایش فرزندآوری بیان کرده‌اند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله حاضر با هدف بررسی تحولات جمعیتی ناشی از فمینیسم و تبیین راهکارهای اسلامی مبتنی بر قرآن کریم و روایات در مواجهه با این تحولات نگاشته شده است؛ به گونه‌ای که:

- دیدگاه فمینیسم در حوزه خانواده، باروری و سقط جنین تبیین می‌شود.
- نگرش اسلام نسبت به ازدواج، تولیدمثل و سقط جنین بررسی می‌گردد.
- راهکارهای اسلامی برای افزایش جمعیت و تقویت فرزندآوری ارائه می‌شود.

## ۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

بر اساس مطالعات انجام‌شده، تاکنون پژوهش‌ها و مقالات متعددی درباره فمینیسم و تأثیرات آن بر موضوعات مرتبط با تحولات جمعیتی، از جمله نهاد خانواده، فرزندآوری، باروری و سقط جنین انجام شده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مطالعه «موانع فرزندآوری از منظر آیات و روایات با نقد ادله فمینیسم» (شمس، ۱۴۰۰) اشاره کرد. در این پژوهش، دیدگاه اسلام و فمینیسم درباره فرزندآوری مورد مقایسه قرار گرفته و تلاش شده است تفاوت‌های این دو رویکرد در زمینه ارزش و جایگاه فرزندآوری تبیین شود.

همچنین در مقاله «آسیب‌شناسی پیامدهای اخلاقی فمینیسم در غرب و بازتاب آن بر نهاد خانواده» (مهاجری، ۱۳۹۰)، چالش‌های اخلاقی منتسب به برخی رویکردهای فمینیستی و پیامدهای احتمالی آن‌ها برای نهاد خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در این پژوهش به تأثیر این دیدگاه‌ها بر روابط خانوادگی و انسجام خانواده پرداخته است.

در حوزه سقط جنین نیز پژوهش‌هایی با محوریت مقایسه دیدگاه‌های فمینیستی و دینی انجام شده است. از جمله می‌توان به مقالات «سقط جنین، فردگرایی و جامعه‌گرایی» (میرزآزاده، ۱۳۹۲) و «سقط جنین از دیدگاه اسلام و فمینیسم» (رباب، ۱۳۹۸) اشاره کرد که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به بررسی ابعاد نظری و ارزشی سقط جنین پرداخته‌اند.

در دسته‌ای دیگر از مطالعات، اگرچه به‌طور مستقیم به نظریه فمینیسم پرداخته نشده است، اما موضوعاتی مانند مدرنیته، جهانی‌شدن و عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر تحولات جمعیتی و تغییرات خانواده مورد توجه قرار گرفته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مطالعه «تغییرات خانواده و تأثیر عوامل ساختاری و ایده‌ای بر آن» (شوازی و مک‌دونالد<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷)، «تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده» (ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹) و «بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی بر خانواده» (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸) اشاره کرد. این پژوهش‌ها به بررسی تحولات اجتماعی، فرهنگی و ساختاری خانواده در جوامع معاصر پرداخته و نقش متغیرهای مختلف را در تغییر الگوهای خانوادگی و جمعیتی تحلیل کرده‌اند.

با وجود مطالعات انجام‌شده، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع که به‌صورت مستقیم و با نگاهی کلان به تحلیل نظریه فمینیسم و تأثیرات آن بر کاهش جمعیت و تحولات جمعیتی پرداخته باشد، انجام نشده است. همچنین پژوهشی یافت نشد که ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف فمینیستی در حوزه جمعیت، راهکارهایی مشخص برای مواجهه با چالش‌های مطرح‌شده در این حوزه ارائه کرده باشد. از این‌رو، انجام پژوهش حاضر می‌تواند در پر کردن این خلأ پژوهشی و گسترش ادبیات نظری مربوط به رابطه فمینیسم و تحولات جمعیتی مؤثر واقع شود.

## ۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر با هدف تبیین راهکارهای اسلام از منظر قرآن کریم و روایات در مواجهه با تحولات جمعیتی منتسب به دیدگاه‌های فمینیستی انجام شده است. این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به نگارش درآمده است. گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه و بررسی منابع معتبر شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، پژوهش‌های داخلی و خارجی، آیات قرآن کریم و منابع روایی صورت گرفته است.

این پژوهش مطابق با اصول و موازین اخلاق در پژوهش انجام شده و در تمامی مراحل، امانت‌داری علمی، استناد دقیق به منابع و رعایت حقوق مؤلفان مورد توجه قرار گرفته است.

در این پژوهش، ابتدا مفهوم فمینیسم از منظر لغوی و اصطلاحی بررسی و تبیین شده است. سپس دیدگاه‌های فمینیستی درباره موضوعاتی همچون فردگرایی، خانواده، فرزندآوری، باروری و سقط جنین مورد مطالعه قرار گرفته است. در گام بعد، دیدگاه اسلام درباره موضوعات

مرتبط با تحولات جمعیتی از جمله ازدواج، فرزندآوری، باروری و سقط جنین با استناد به آیات قرآن کریم و روایات بررسی شده است. در نهایت، راهکارهایی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و مستند به منابع دینی برای تقویت فرزندآوری، تحکیم نهاد خانواده و ارتقای جمعیت ارائه شده است.

#### ۴- یافته‌ها

##### ۴-۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی فمینیسم

###### ۴-۱-۱- تعریف لغوی

این واژه با اندکی تغییر در تلفظ، در زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به یک معنا به کار می‌رود و از ریشه Feminine، که معادل «Feminin» در فرانسوی و آلمانی است اخذ شده است. این کلمه به معنای زن یا جنس مؤنث است که خود از ریشه لاتینی «Femina» گرفته شده است.

###### ۴-۱-۲- تعریف اصطلاحی

خاستگاه تاریخی واژه «فمینیسم» به قرن نوزدهم و به حوزه پزشکی فرانسه بازمی‌گردد. در نخستین کاربرد ثبت‌شده در سال ۱۸۷۱، این اصطلاح نه مفهومی اجتماعی، بلکه واژه‌ای برای توصیف نوعی اختلال زیستی در مردان بود؛ حالتی که در آن، ویژگی‌های ظاهری یا رفتاری زنانه در بدن مرد بروز می‌کرد. اندکی بعد، در نوشته‌های برخی نویسندگان فرانسوی، واژه «فمینیست» به عنوان برچسبی انتقادی برای زنانی به کار رفت که از چارچوب‌های سنتی نقش‌های جنسیتی فراتر می‌رفتند یا به اصطلاح «مردانه رفتار می‌کردند». در فرهنگ پزشکی آن دوران، «فمینیسم» نشانه زنانه شدن مردان بود و در گفتمان سیاسی نیز در ابتدا به معنای مردانه شدن زنان تعبیر می‌شد. با این حال تا پیش از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، این واژه هنوز بار معنایی محدود و غیرسیاسی داشت و بیشتر در حوزه‌های خاص به کار می‌رفت. تنها در نیمه دوم قرن بیستم بود که «فمینیسم» معنایی تازه یافت و به عنوان عنوانی برای مجموعه‌ای از جنبش‌ها و جریان‌های اجتماعی مدافع حقوق زنان و برابری جنسیتی شناخته شد (روتلیج، ۱۳۸۸).

##### ۴-۲- دیدگاه فمینیسم بر عوامل مؤثر تحولات جمعیتی

###### ۴-۲-۱- ترویج اندیشه فردگرایی

فردگرایی از جمله مبانی اصلی فمینیسم است که نقش بسزایی در کنترل جمعیت ایفا می‌کند. در فردگرایی اصالت فرد و تمنیات او فضایی را به وجود می‌آورد که تنها رسیدن به خواسته و تمایلات شخص اهمیت دارد و مصالح جمعی فاقد ارزش‌اند. در نگرش فردگرایانه عقل تنها ابزاری برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی است و آرمان‌های اجتماعی باید خود را با خواسته‌های فرد همراه کنند. در این دیدگاه تمایلات انسانی جایگاه ویژه‌ای را در معادلات فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. در جامعه‌ای فردگرایانه مبنای تنظیم روابط اجتماعی توجه به هویت فردی و شخصیت مستقل است (چراغی، ۱۳۸۹). فردگرایی به سبب آنکه بستر مناسبی برای استقلال و آزادی خودمحوارنه زنان ایجاد کند، در کانون توجه فمینیسم قرار گرفته است. فردگرایی یکی از مهم‌ترین مبانی فمینیسم است که دیگر نظریات فمینیسم بر مبنای آن بنا شده‌اند. فردگرایی دارای دو دیدگاه بنیادی است که تأثیر بسزایی در فروپاشی نهاد خانواده دارد. نخست، بر پایه مبانی فکری مکتب حقوق طبیعی، انسان صرفاً به اعتبار انسان بودن خود، دارنده حقوقی ذاتی و غیرقابل سلب است، نه موجودی که حقوقش از تکلیف ناشی شود. دوم آن‌که در این نگرش، حقوق طبیعی فرد بر هرگونه ساختار جمعی یا نهاد اجتماعی - از جمله خانواده - تقدم دارد (بیات، ۱۳۸۱). از این رو اگر تأمین خواسته‌های فرد منجر به تخریب این نهاد بشود، باز هم الویت با حقوق فردی است (چراغی، ۱۳۸۹). تأثیر فردگرایی بر نظام خانواده، تنها در بُعد رفتاری یا اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر عاطفی و معنایی روابط انسانی نیز دگرگونی ایجاد کرده است. آنتونی گیدنز از این تحول با تعبیر «دگرگونی در ماهیت عشق» یاد می‌کند؛ تحولی

که بر اساس آن، روابط زناشویی از پیوندی اجتماعی و متعهدانه به رابطه‌ای شخصی و احساسی بدل شده است (گیدنز<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱). در چنین ساختاری، ازدواج بیش از آن‌که بستری برای تداوم نسل باشد، ابزاری برای تحقق رضایت فردی تلقی می‌شود و به همین دلیل، تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. فابری نیز در همین راستا معتقد است که در فضای فردگرایانه، تصمیم‌گیری درباره فرزند، به امری کاملاً شخصی و وابسته به علایق فردی تبدیل می‌شود (عرفانی و بیوگات، ۲۰۰۶). در جامعه‌ای که ارزش‌های فردی بر تصمیم‌های جمعی غلبه یافته، محوریت «حق انتخاب» جایگزین «احساس مسئولیت» می‌شود. در چنین بستری، تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی - از جمله ازدواج - اغلب با تعلل و تأخیر همراه است، زیرا انتخاب همسر در نظام فردگرایانه فرایندی طولانی، پرملاحظه و مبتنی بر معیارهای شخصی است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ازدواج‌های مبتنی بر انتخاب آزاد، معمولاً با افزایش سن ازدواج همبستگی دارند (جنسن و تورنتون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳). از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از مسئولیت‌ها و هماهنگی‌های مربوط به ازدواج بر عهده خود فرد قرار می‌گیرد و این امر زمان ورود به زندگی مشترک را بیش از پیش به تأخیر می‌اندازد (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸). هر گاه مدت تشکیل خانواده و ازدواج طولانی شود، باعث افزایش سن ازدواج می‌شود و زمان باروری را کوتاه‌تر می‌کند و از این طریق بر باروری تأثیر می‌گذارد. همچنین مشروعیت شناختن هم‌جنس‌گرایی، قانونی شدن سقط جنین، حمایت از خانواده‌های تک سرپرست از جمله مواردی است که با نفوذ نظریه فمینیسم با تکیه بر فردگرایی در غرب به تصویب رسیده است که پیامد هریک از این موارد، عدم تمایل به فرزندآوری و در نتیجه کاهش رشد جمعیت است.

#### ۴-۲-۲- فمینیسم، ازدواج و خانواده

تغییر نگرش نسبت به نهاد خانواده و ازدواج، یکی از مهم‌ترین دلایل تحولات جمعیتی به حساب می‌آید. ارزش و باورهای اجتماعی یکی از عوامل تعیین‌کننده کش‌های اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا تا زمانی که باورهای جامعه دچار تغییر نشود، در آن ملت دگرگونی قابل توجهی رخ نمی‌دهد. خانواده یکی از مهم‌ترین کانون‌های تغییرات ارزشی جامعه محسوب می‌شود که تغییرات آن در حوزه‌های دیگر نظام اجتماعی نمود پیدا می‌کند. در دهه‌های اخیر، نظام ارزشی و نگرشی نسبت به نهاد خانواده و ازدواج دچار دگرگونی فراوانی شده است. اندیشمندان بر این باورند که بین دگرگونی در جهت‌گیری ارزشی در خانواده و تغییرات جمعیت‌شناختی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. از این رو، همواره عواملی که موجب تغییر باورها در حوزه این نهاد مقدس می‌شود را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهند. از مهم‌ترین عواملی که نقش بسزایی در دگرگونی ارزشی در حوزه خانواده و ازدواج ایفا کرده است، اندیشه فمینیسم است. سیمون دوبوار در اثر معروف خود «جنس دوم»، نهادهای ازدواج و مادری را از عوامل اصلی تداوم سلطه مردانه بر زنان می‌داند. او بر این باور است که این دو نهاد، زن را در چارچوب نقش‌های از پیش تعریف‌شده و در موقعیتی وابسته و منفعل نگاه می‌دارند. از نگاه دوبوار، ازدواج نوعی وابستگی اقتصادی و روانی ایجاد می‌کند که آزادی و خودمختاری زن را سلب می‌سازد؛ به همین دلیل آن را «فحشای قانونی‌شده» می‌نامد. همچنین، مادری در قالب سستی آن، نه جلوه‌ای از تعالی زن، بلکه سازوکاری برای تثبیت جایگاه فرودست او در ساختار خانواده است. از این رو، دوبوار تولیدمثل سستی را یکی از موانع اساسی رهایی زنان و تحقق برابری جنسیتی می‌داند (مؤسسه طه، ۱۳۷۷).

در رویکرد مارکسیسم فمینیسم، خانواده را به‌عنوان مکانی کلیدی برای ظلم زنان در یک مقیاس جهانی می‌پندارند (آبوت و والاس<sup>۳</sup>، ۱۳۷۶). میشل بارت، یکی از فمینیسم‌های مارکسیسم، در کتاب ستم امروز بر زنان، نظام خانواده را رمز ستم‌دیدگی آنان می‌داند، به‌طوری که تقسیم نامتوازن کار بر اساس ایدئولوژی خانواده‌گرایی، کار بی‌مزد برای زن و کسب درآمد و اعتبار اجتماعی نصیب مرد می‌شود

1 Giddens

2 Jensen, & Thornton

3 Abbott, & Wallace

(بارت<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹). جسی برنارد، از چهره‌های برجسته فمینیسم لیبرال، با تکیه بر اصول آزادی فردی و انتخاب شخصی، نهاد ازدواج سنتی را به چالش می‌کشد. او معتقد است ازدواج در ساختار کنونی‌اش، بیشتر بازتابی از نظم مردسالارانه است تا پیوندی برابر میان دو انسان آزاد. از دیدگاه او، زنان در چارچوب ازدواج سنتی، اغلب نقش تابع و حمایتی می‌یابند و از رشد فردی و تحقق استعدادهای خویش بازمی‌مانند. برنارد بر این باور است که رهایی زن از قید این ساختار تنها زمانی ممکن می‌شود که ازدواج، از یک نهاد فرهنگی الزام‌آور به رابطه‌ای انتخابی و مبتنی بر رضایت و برابری فردی تبدیل گردد؛ ازدواجی که نه ابزار کنترل اجتماعی، بلکه عرصه‌ی تحقق آزادی و هویت شخصی باشد (ریتزر<sup>۲</sup>، ۱۳۸۰). بر طبق ساختار فمینیسم‌های سوسیال، ازدواج و تشکیل خانواده اصولاً پیامدی مربوط به نظام سرمایه‌داری به حساب می‌آید (پروتس<sup>۳</sup>، ۱۹۷۲). از نظر آن‌ها، ازدواج تکامل معنوی، فرهنگی و روانی مردان و زنان را عقیم می‌گذارد و موجب بی‌کفایتی و خودخواهی آنان می‌گردد (ریک<sup>۴</sup>، ۱۳۷۵). فمینیسم‌های رادیکال، ازدواج را یک وضع غیرعادی می‌دانند که در آن مجموعه‌ای از خشونت، بیکاری و تقاضای جنسی بر آنان تحمیل می‌شود. مارلین دیکسون، استاد روانشناسی دانشگاه شیکاگو که از سردمداران نظام روانشناسی فمینیسم‌های رادیکال است، تصریح می‌کند که بنیاد ازدواج اصلی‌ترین نهاد برای جاودانگی ظلم علیه زنان است و نقش زن به عنوان تابع در آن حفظ می‌شود. زن در نقش همسری، زنانی را خواهد آفرید که مانند خود در طول تاریخ اسیر ظلم هستند (فرهمند و بختیاری، ۱۳۸۵). شیلا کرونان، از اعضای برجسته سازمان رد استاکینگز، مقاله‌ای در رابطه با ازدواج منتشر کرد و اظهار نمود، بنیاد ازدواج و حفظ زنان در حیطه درست مانند نظام برده‌داری است، همان‌گونه که سیاهان را به غل و زنجیر می‌کشند. وی در پایان مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که جنبش زنان فقط با محو ازدواج و حذف ارزش‌دهی به این قرارداد ستمگرانه به پیروزی می‌رسد (کرونان<sup>۵</sup>، ۱۹۸۵).

تعاریف فمینیسم نسبت به مفهوم ازدواج و خانواده، موجب تغییر مفاهیم این دو شده است؛ به صورتی که دقیقاً با فطرت انسان‌ها مخالف بوده است. لذا علاوه بر عدم دوام ساختار خانواده، باعث از بین رفتن آن شده است.

#### ۴-۲-۳- فمینیسم و تولیدمثل

مادری، اصولی‌ترین و برانده‌ترین نقشی است که زنان در زندگی دارند و تکامل و رشد مادی و معنوی و حتی سلامتی جسمی آنان در پرتوی ایفای این نقش است (اسفندیار، ۱۳۸۴). نقش مادری چنان اهمیتی دارد که برای آن نمی‌توان ارزش‌گذاری مادی کرد؛ زیرا کار مادری با پرورش و تعالی روح و روان انسان در ارتباط است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «مهم‌ترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت می‌تواند ایفا کند، آن نقشی است که به‌عنوان یک مادر و به‌عنوان یک همسر می‌تواند ایفا کند؛ این از همه کارهای دیگر او مهم‌تر است؛ این، آن کاری است که غیر از زن، کس دیگری نمی‌تواند انجام دهد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱)، مادری و تولیدمثل همواره یکی از محورهای اصلی بحث فمینیست‌ها بوده است، اما دیدگاه‌ها در این زمینه بسیار متفاوت است. فمینیست‌های رادیکال، مادری را بار و محدودیتی تحمیلی بر زنان می‌دانند و معتقدند فناوری‌های نوین تولیدمثل می‌تواند زنان را از این فشار رها سازد. در مقابل، گروهی دیگر مادری و فرزندآوری را بخشی بنیادین و لذت‌بخش از هویت زنانه می‌دانند که تنها با اختیار و رهایی از کنترل مردانه ارزشمند و توانمندساز می‌شود. این تضاد نشان می‌دهد که مادری فراتر از یک فرآیند زیستی، محور تعامل میان آزادی، اختیار و هویت زن در جامعه است (چراغی، ۱۳۸۹). شولامیت فایرستون، از پیشگامان فمینیست‌های رادیکال، معتقد است که تقسیم‌کار زیستی در تولیدمثل، زنان را در چارچوبی محدود و تابع قرار می‌دهد و اساس سلطه مردان بر زنان را شکل می‌دهد. او بار فرزندآوری را نه تنها یک وظیفه طبیعی، بلکه عاملی سیستماتیک برای بازتولید نابرابری می‌داند. به باور فایرستون، آزادی

1 Barthes

2 Ritzer

3 Proust

4 Reik

5 Cronan

حقیقی زن زمانی ممکن می‌شود که این فشار زیستی و اجتماعی از دوش او برداشته شود و فناوری‌های نوین تولیدمثل ابزاری برای تحقق این رهایی فراهم می‌آورند؛ به این ترتیب، زنان می‌توانند کنترل بیشتری بر بدن، هویت و نقش‌های اجتماعی خود به دست آورند و مادری را به انتخابی آگاهانه و توانمندساز تبدیل کنند (فریدمن<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱). فایرستون بر این باور است که با توسعه فناوری‌های مرتبط با بارداری، دیگر نیازی به اعمال سلطه مردانه برای کنترل تولیدمثل زنان وجود ندارد. این فناوری‌ها می‌توانند بار زیستی و اجتماعی فرزندآوری را از دوش زنان بردارند و امکان بازتعریف نقش مادری را فراهم کنند. در چنین چارچوبی، مسئولیت بچه‌داری دیگر تنها بر دوش زن نخواهد بود و می‌تواند به شکلی برابر و مشترک میان زن و مرد تقسیم شود، به طوری که فرزندپروری نه محدودیت، بلکه تجربه‌ای انتخابی و متعادل برای هر دو جنس باشد (آبوت و والاس<sup>۲</sup>، ۱۳۸۰).

عده‌ای از فمینیست‌ها بر این باورند که مادری نه یک ویژگی زیستی طبیعی، بلکه محصول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که از دیرباز زنان را به نگهداری و تربیت فرزندان ملزم کرده‌اند. از دید آن‌ها، تجربه مادری در طول تاریخ بیشتر وسیله‌ای برای تحکیم سلطه مردان و تثبیت هنجارهای پدرسالارانه بوده است و توانایی بیولوژیک زنان برای باروری نباید به معنای مسئولیت انحصاری نگهداری فرزندان تلقی شود. سیمون دوبوار با اشاره به زنانی که میل به مادری ندارند، نشان می‌دهد که جنسیت و نقش‌های مرتبط با آن، محصول شرایط اجتماعی است و جمله مشهور او روشن‌کننده این دیدگاه است: «هیچ انسانی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه بعداً زن می‌شود.» (دوبوار<sup>۳</sup>، ۱۳۹۸)، فمینیست‌های مارکسیست بر این باورند که زاینده‌گی زنان، برخلاف فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی، فاقد بار هویت‌بخش انسانی است و بیشتر به‌عنوان یک فرایند طبیعی و زیستی در نظر گرفته می‌شود. از دیدگاه آن‌ها، شخصیت انسانی در کنش‌های اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد و تمرکز بر نقش زایشی زنان به معنای نادیده گرفتن توانمندی‌ها و ظرفیت‌های انسانی آن‌هاست. سوسیال فمینیست‌ها با نگاه تاریخی نشان می‌دهند که علی‌رغم مشارکت زنان در حوزه‌های کاری مختلف، جامعه آنان را عمدتاً از منظر مادری و کار جنسی تعریف کرده است. این تعریف محدودکننده، زنان را از عرصه تولید و مشارکت اجتماعی واقعی محروم کرده و استثمار آنان را در جوامع صنعتی شدت بخشیده است. به باور این جریان، تنها زمانی زنان می‌توانند آزادی و هویت انسانی خود را بازیابند که امکان تصمیم‌گیری مستقل در خصوص کار، مادری و نقش‌های اجتماعی فراهم شود و هویت آن‌ها محدود به نقش زیستی یا مادری نباشد (حسینی<sup>۴</sup>، ۱۳۷۹). از منظر فمینیست‌های سوسیال، آزادی واقعی زنان در فرزندآوری تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که تصمیم درباره بچه‌دار شدن به اختیار خود آن‌ها باشد و نه به‌عنوان تحمیلی اجتماعی یا فرهنگی (جگر<sup>۵</sup>، ۱۳۷۸). این دیدگاه بر ضرورت کنترل فردی زنان بر بدن و نقش‌های زیستی‌شان تأکید دارد و نشان می‌دهد که مادری بدون انتخاب، نه تنها توانمندساز نیست، بلکه ابزار محدودسازی و سرکوب زنانه باقی می‌ماند. در جریان فمینیسم لیبرال، نظریه‌پردازانی چون فریدان این حق را کاملاً ذاتی و غیرقابل انتقال برای زنان می‌دانند؛ به عبارتی، تنها خود زن است که می‌تواند تصمیم بگیرد بچه‌دار شود یا نه و هیچ نهاد یا ساختار اجتماعی حق دخالت در این انتخاب را ندارد (مشیرزاده<sup>۶</sup>، ۱۳۸۵). نلی روسل، فمینیست فرانسوی، با رویکردی عملی، حتی به زنان توصیه می‌کند که از طریق «اعتصاب شکم» مقاومت فعال در برابر فشارهای باروری اعمال کنند و بدین ترتیب اختیار خود را بر زندگی زیستی و اجتماعی خویش بازپس گیرند (اسحاقی<sup>۷</sup>، ۱۳۸۵). این مجموعه دیدگاه‌ها، از هر سو، بر فلسفه بنیادین فمینیستی تأکید دارند: مادری و فرزندآوری نه یک ضرورت زیستی صرف، بلکه عرصه‌ای برای تمرین آزادی، اختیار و خودتحقق‌بخشی زنانه است. بدین ترتیب، حق انتخاب زنان در زاینده‌گی، نقطه تقاطع نظریه‌های لیبرال، سوسیال و رادیکال فمینیستی است و نشان می‌دهد که کنترل بدن و تصمیم درباره باروری، کلید دستیابی

1 Friedman  
2 Abbott and Wallace  
3 de Beauvoir  
4 Jagger

به هویت مستقل و توانمندی واقعی زنان در جامعه مدرن است. برخی دیگر از فمینیست‌ها، از جمله مری آبرین (بستان، ۱۳۸۲) همچنین مارلین فرنچ (چراغی، ۱۳۸۹)، مخالف با دیدگاه فایرستون بوده‌اند.

اما در مجموع، فمینیسم زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که میل و رغبت آن‌ها برای پذیرفتن نقش‌های مادری از بین می‌رود. در عوض، آن‌ها را درگیر مباحثی دیگر می‌کند. داشتن موقعیت اجتماعی، استقلال مالی، سرگرمی‌های تعریف‌شده در خارج از خانه و آنچه از این رهگذر نصیب زنان می‌شود، باعث دور افتادن زنان از طبیعتشان می‌گردد. نکته‌ای که اهمیت دارد این است که این رویکردها در آینده‌ای نه چندان دور، در میان زنان گسترش یافته و به دستاویزی محکم برای کاهش باروری تبدیل می‌گردد.

#### ۴-۲-۴- حق سقط جنین

سقط جنین یکی از پیچیده‌ترین و جنجالی‌ترین محورهای فمینیستی است و ریشه‌های آن در نخستین مطالعات جنبش زنان نیز مشاهده می‌شود (دولتی، ۱۳۸۸). فمینیست‌های رادیکال، سقط جنین را ابزاری برای رهایی زنان از محدودیت‌های مادری و مسئولیت‌های فرزندپروری می‌دانند و آن را زمینه‌ای برای تحقق استقلال فردی و کنترل بر بدن تلقی می‌کنند (بورک<sup>۱</sup>، ۱۳۷۸). این دیدگاه، مادری را نه صرفاً یک فرآیند زیستی، بلکه ساختاری اجتماعی و فرهنگی می‌داند که می‌تواند ابزار تحمیل نقش‌های جنسیتی و محدودسازی زنان باشد. در تبیین فلسفه حقوقی فمینیسم غربی، بدن زن قلمرویی شخصی و تحت اختیار اوست و جنین تا زمان تولد جزئی از این قلمرو به شمار می‌رود و حقوق مستقلی ندارد (ویسیک<sup>۲</sup>، ۱۳۷۳). سیمون دوبوار نیز بر این باور است که دسترسی به وسایل پیشگیری از بارداری و امکان سقط جنین، امکان بازپس‌گیری قدرت تصمیم‌گیری بر زندگی زیستی و اجتماعی زنان را فراهم می‌آورد و آنان را از نقش‌های تحمیلی آزاد می‌کند (دوبوار، ۱۳۹۸). در این نگاه، جنین اغلب به‌عنوان عاملی محدودکننده قلمداد می‌شود که زن حق دارد آن را کنترل یا حذف کند. هم فمینیست‌های رادیکال و هم جریان لیبرال بر اصل اختیار زن در تصمیم‌گیری درباره بارداری تأکید دارند و معتقدند این تصمیم صرفاً مربوط به خود زن است و هیچ نهاد، همسر یا دولت، حق مداخله در آن را ندارد (مشیرزاده، ۱۳۸۵). مری دیلی حتی پیشنهاد می‌کند که فعالیت‌های فمینیستی باید در جهت ایجاد جامعه‌ای باشد که در آن مشکل سقط جنین به‌عنوان یک بحران اجتماعی وجود نداشته باشد (هام<sup>۳</sup>، ۱۳۸۲). در چارچوب فمینیسم سوسیالیستی، جواز سقط جنین بر دو محور استوار است: اول، حق زنان بر کنترل بدن خود و دوم، نقش تصمیم‌گیرنده واقعی آنان در فرایند باروری؛ چرا که باروری بیشترین تأثیر را بر زندگی و توانمندی زنان دارد (هام، ۱۳۸۲).

در مجموع، دیدگاه فمینیستی درباره سقط جنین نه تنها بر آزادی و اختیار زن تأکید دارد، بلکه نشان می‌دهد که کنترل بدن و تصمیم‌گیری درباره باروری، نقطه تقاطع نظریه‌های فمینیستی، عدالت اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی است. از منظر جمعیتی، اختیار زنان در بارداری و سقط جنین مستقیماً بر نرخ زاد و ولد و ترکیب جمعیت تأثیر می‌گذارد؛ به عبارتی، افزایش امکان سقط جنین می‌تواند به کاهش جمعیت و تغییر ساختار خانوادگی در سطح کلان منجر شود. از دیدگاه فمینیستی، این اختیار به زنان اجازه می‌دهد که فرزندآوری را بر اساس تصمیم شخصی، برنامه زندگی و توانمندی فردی انتخاب کنند، اما از منظر جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی، کاهش اختیاری نرخ باروری می‌تواند پیامدهایی جدی بر پویایی جمعیتی، توازن نسلی و سیاست‌های اجتماعی داشته باشد؛ بنابراین، مسئله سقط جنین تنها یک موضوع حقوقی و فردی نیست، بلکه در تعامل با سیاست‌های جمعیتی و نگرش‌های اجتماعی به تولیدمثل، نقش حیاتی در شکل‌دهی آینده جمعیت و ساختار خانواده دارد.

1 Burke  
2 Wyszchik  
3 Ham



## ۴-۲-۵- اشتغال زنان

در نگاه فمینیستی، اشتغال زنان نه تنها ابزاری برای رهایی از محدودیت‌های خانه‌داری است، بلکه فرصتی برای شکوفایی توانمندی‌های عقلانی و اجتماعی آنان به شمار می‌رود. حضور فعال زنان در محیط‌های عمومی، موجب افزایش استقلال مالی و امنیت روانی آنان می‌شود و توان مقاومت در برابر سلطه مردسالارانه را تقویت می‌کند؛ به بیان دیگر، زنان با کسب قدرت اقتصادی، امکان بازتعریف روابط قدرت در خانواده و کاهش تسلط غیرمنصفانه جنس مذکر را پیدا می‌کنند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲). فریدان، به عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته فمینیسم لیبرال، کار خانه را نه تنها فعالیتی روزمره، بلکه نمادی از محدودیت‌های اجتماعی تحمیلی بر زنان می‌داند و آن را مانعی جدی در مسیر رشد فردی و شکوفایی توانمندی‌های آنان می‌پندارد و معتقد است زنان خانه‌دار اغلب به دلیل فشارهای فرهنگی و اجتماعی، فرصت رشد و توسعه شخصی خود را از دست می‌دهند. او نقش خانه‌داری را محدود به ظرفیت‌های ذهنی سستی می‌داند و بر لزوم تغییر نگرش جامعه نسبت به ارزش واقعی مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی و حرفه‌ای تأکید می‌کند (گراگلیا، ۱۳۸۵).

از منظر فمینیست‌های رادیکال، بهره‌کشی مردان از کار رایگان زنان در خانه، موجب تثبیت تقسیم کار جنسی ناعادلانه می‌شود. این جریان با سیاست‌ها و قوانین محدودکننده تساوی فرصت‌های شغلی مقابله می‌کند و خواستار بازسازی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی برای تحقق عدالت جنسیتی است (ابوت و والاس، ۱۳۸۰). فمینیست‌های مارکسیست نیز با الهام از نظریه «خودبیگانگی» مارکس، وضعیت زنان خانه‌دار را نمونه‌ای از سلطه اقتصادی و نظارت جنسیتی می‌دانند و معتقدند کار خانگی زنان، آنان را به نیروی کار خدمتکار تحت کنترل مردان تبدیل می‌کند (موسوی، ۱۳۷۱).

نظریه‌های فمینیستی، اشتغال زنان را نه صرفاً نقد کار خانگی، بلکه راهکاری برای رهایی از سلطه اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌کنند. بر اساس دیدگاه سوسیالیستی، نابرابری اقتصادی و مالکیت مردان بر سرمایه، ابزار اعمال قدرت آنان بر زنان است و این سلطه، فرایند تولیدمثل و باروری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و اصلاح ساختار اقتصادی، راهکار اصلی کاهش کنترل مردان بر باروری زنان است (ابوت و والاس، ۱۳۷۶).

مطالعات جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که زنان شاغل معمولاً تمایل کمتری به فرزندآوری دارند و این الگو به خصوص در کشورهای صنعتی و غربی مشهود است. آمارها از فرانسه و آمریکا نشان می‌دهد که تعداد فرزندان زنانی که شاغل هستند، نسبت به زنان خانه‌دار کمتر است؛ به همین دلیل، سیاست‌گذاران کشورهای جهان سوم نیز اشتغال زنان را به عنوان ابزاری برای مدیریت رشد جمعیت توصیه می‌کنند (هاجری، ۱۳۸۶). در سطح بین‌المللی، ایجاد فرصت‌های شغلی برابر برای زنان در کنوانسیون‌ها و اسناد حقوق بشری، از جمله ماده ۱۱ کنوانسیون نفی تبعیض علیه زنان، مورد تأکید قرار گرفته و در مطالعات اجتماعی و جمعیتی، به عنوان عاملی مؤثر در کاهش نرخ باروری و ایجاد رشد متوازن جمعیت شناخته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارتباط میان اشتغال زنان و کاهش باروری به گونه‌ای است که اشتغال، نه تنها یک انتخاب فردی، بلکه ابزاری کلیدی برای تعدیل تحولات جمعیتی محسوب می‌شود (حلم‌سرشت و دل‌پیشه، ۱۳۷۹). به صورت تحلیلی، حضور اقتصادی و اجتماعی زنان فراتر از یک حق فردی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتعریف ساختار خانواده، مدیریت جمعیت و توزیع قدرت اجتماعی دارد. اشتغال زنان، نقطه‌ای است که آزادی فردی، عدالت جنسیتی و پویایی جمعیتی با هم تلاقی می‌کنند و می‌تواند مسیر شکل‌گیری جامعه‌ای پایدار، متعادل و اخلاق‌مدار را هموار کند.

#### ۴-۲-۶- ترویج آزادی جنسی

بخش قابل توجهی از جریان‌های فمینیستی، پدیده‌ی فرزندآوری را نه نشانه‌ی شکوفایی زن، بلکه ابزار استمرار نابرابری و سلطه‌ی تاریخی مردان می‌دانند. آنان بر این باورند که مسئولیت بارداری و تربیت فرزند، زن را در حصار خانه نگاه می‌دارد و از مشارکت فعال او در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی جلوگیری می‌کند (ریتزر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۰). از این رو، برخی شاخه‌های فمینیسم با نگاه انتقادی به نهاد ازدواج و خانواده، آن را ساختاری می‌دانند که بازتولیدگر سلطه‌ی مردانه است و باید دگرگون شود یا از میان برود.

در این میان، ایده‌ی «آزادی جنسی» به‌عنوان یکی از ارکان رهایی زن معرفی می‌شود. از منظر این دیدگاه، زنان باید در انتخاب شریک جنسی خود آزاد باشند و وابستگی به ازدواج را کنار بگذارند (هام، ۱۳۸۲). در شاخه‌ی رادیکال فمینیسم، این نگاه شدت می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که مردان به‌مثابه عامل اصلی ستم معرفی می‌شوند و برخی نظریه‌پردازان، حتی جایگزینی روابط همجنس‌گرایانه به جای روابط با مردان را راهی برای رهایی زنان می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۸۵). از دید فایرستون نیز، رهایی زن زمانی تحقق می‌یابد که او از قید تولیدمثل و محدودیت‌های زناشویی آزاد گردد (آل بویه و دیگران، ۱۳۹۷).

چنین نگرش‌هایی در عمل، پیوند زن با بنیاد خانواده و نقش مادری را تضعیف کرده‌اند. فروکاستن مادری به «قید زیستی» و ترویج آزادی بی‌قید جنسی، موجب کاهش میل به ازدواج و فرزندآوری شده است. پیامد این روند در سطح اجتماعی، شکل‌گیری بحران‌های جمعیتی و پیری تدریجی جوامع غربی است؛ جوامعی که روزی فمینیسم را نماد پیشرفت می‌دانستند، اما امروز با بحران معنایی در خانواده و تهی شدن جمعیت جوان خود مواجه‌اند. در حقیقت، رویکردی که قصد داشت زن را آزاد کند، ناخواسته بستر فروپاشی بنیان انسانی‌ترین نهاد جامعه، یعنی خانواده را فراهم ساخته است.

#### ۴-۳- دیدگاه اسلام بر عوامل مؤثر تحولات جمعیتی

تحولات جمعیتی یکی از موضوعات مهم در مطالعات اجتماعی و دینی است، زیرا رشد و ساختار جمعیت، مستقیماً با سلامت، پایداری و توسعه جامعه در ارتباط است. اسلام با دیدگاهی هدفمند و پیشگیرانه، نه تنها به حفظ جمعیت، بلکه به کیفیت و تعالی نسل‌ها توجه دارد. در این راستا، آموزه‌های دینی نقش سه حوزه کلیدی را برجسته می‌کنند: خانواده، تولیدمثل و سقط جنین. این سه حوزه، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده تحولات جمعیتی، هم از منظر فردی و اخلاقی و هم از منظر اجتماعی و جمعیتی قابل بررسی هستند. در ادامه، هر یک از این حوزه‌ها و دیدگاه اسلام درباره آن‌ها به تفصیل مورد اشاره قرار می‌گیرد.

#### ۴-۳-۱- خانواده و ازدواج

در نگرش اسلامی، خانواده نه صرفاً یک نهاد اجتماعی، بلکه بنایی قدسی و محبوب نزد خداوند است؛ تا آنجا که در روایات آمده است: هیچ ساختاری در نظام هستی نزد پروردگار محبوب‌تر از بنیان خانواده نیست (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۸۳). این نگاه، نشان‌دهنده آن است که ازدواج و تشکیل خانواده در منطق اسلام، صرفاً پاسخی به نیاز طبیعی انسان نیست، بلکه امری معنوی، اخلاقی و تکاملی است که در سیر رشد روحی انسان نقش بنیادی دارد.

قرآن کریم نیز با بیانی عمیق، ازدواج را مایه‌ی آرامش روان و جلوه‌ای از رحمت الهی می‌داند: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱). در واقع، پیوند زناشویی در قرآن تنها یک ارتباط عاطفی نیست، بلکه نشانه‌ای از نظم حکیمانه‌ی آفرینش و یکی از راه‌های تجربه‌ی رحمت الهی در زندگی انسانی است.

از تأمل در آیات الهی می‌توان دریافت که خانواده کارکردهایی چندگانه دارد: ایجاد پیوندی استوار و پایدار میان زن و مرد (نساء: ۲۱)، نجات از فقر و بهره‌مندی از فضل الهی (نور: ۳۲)، پوشش روانی و جسمی متقابل میان همسران (بقره: ۱۸۷) و نیز تداوم نسل و بقای نوع انسان (نحل: ۷۲؛ بقره: ۱۸۷).

علاوه بر این، ازدواج در قرآن به عنوان سنت پیامبران الهی یاد شده است و پیروی از آن به معنای تبعیت از سیره آنان است (رعد: ۳۸). در روایات نیز ازدواج، راهی برای رشد و تعالی انسان معرفی شده است و در مقابل، عزوبت و تنهایی به عنوان عاملی برای رکود و انحطاط روحی و اجتماعی مورد نکوهش قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۳۷۴).

از همین رو، پیامبر اکرم ﷺ ازدواج را نه تنها یک امر شخصی، بلکه یک «سنت نبوی» دانسته و ترک آن را نوعی فاصله گرفتن از مسیر فطرت الهی معرفی کرده است (همان، ص ۳). در این نگرش، خانواده نه ابزاری برای ارضای نیاز، بلکه بستری برای تحقق انسانیت است. اسلام در برابر جهان بینی مدرن که خانواده را صرفاً نهاد قرارداد اجتماعی می داند، به آن شأن قدسی و فلسفی می بخشد. از این رو، ازدواج در اسلام نوعی پیوند وجودی میان دو روح تلقی می شود که از درون آن، آرامش، معنا و تداوم حیات انسانی زاده می شود؛ و همین معنا، پایه‌ی اصلی پایداری جمعیت و سلامت جامعه است.

#### ۴-۳-۲- تولیدمثل و بارداری

تولید نسل و بقای انسان یکی از حکمت‌های ازدواج و تشکیل خانواده در آموزه‌های دینی است. در آیاتی متعدد با اشاره به آفرینش همسر و سنت ازدواج، از آن به عنوان نعمتی برای انسان‌ها یاد شده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ... وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ». قوام نسل انسان و دیگر موجودات به این مهم بوده و خداوند تولیدمثل را موجب حفظ طبیعت نوعیه می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷). همچنین انسان‌ها را به ازدواج و تولیدمثل دعوت می کند (بقره: ۲۲۳) و از قطع نسل باز می دارد (عنکبوت: ۲۹).

آموزه‌های اسلامی والدین را به فرزندآوری تشویق و فرزندان را به احترام و ادب نسبت به آنان دعوت می کند. این توصیه به ویژه درباره مادر اهمیت دارد، زیرا او ماه‌ها فرزند را در رحم خود حمل کرده و پس از تولد با فداکاری و محبت، کودک را پرورش می دهد. تحمل این دشواری‌ها، با توجه به پاداش‌های الهی و ارزش گذاری فرزندان، برای مادر آسان تر می شود. رعایت ادب و تکریم والدین، نه تنها بار روانی و جسمانی آنان را کاهش می دهد، بلکه پیوندهای عاطفی سالم و روابط متعادل میان نسل‌ها را تقویت می کند (کهریزی، حسینی زاده و بستان، ۱۳۹۳).

#### ۴-۳-۳- سقط جنین در اسلام

در منطق اسلام، آغاز حیات انسان محدود به لحظه تولد نیست، بلکه از همان لحظه تکوین نطفه در رحم مادر معنا می یابد. قرآن کریم در توصیف این سیر می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان: ۲)؛ یعنی حیات انسانی از مرحله‌ای آغاز می شود که نطفه شکل می گیرد و استعداد شنیدن و دیدن در او نهاده می شود. در این نگرش، جنین نه یک توده زیستی فاقد شأن انسانی، بلکه موجودی در مسیر تکامل روحی است که در طرح آفرینش الهی جایگاهی معین دارد.

روایات معصومان نیز این نگاه را تأیید می کنند. در گفت و گوی اسحاق بن عمار با امام موسی کاظم (ع)، هنگامی که درباره جواز سقط جنین سؤال می شود، حضرت پاسخ می دهند: «جایز نیست»؛ و وقتی از نطفه سخن به میان می آید، می فرمایند: «خلقت انسان از همان نطفه آغاز می شود» (حر عاملی، ۱۳۷۴). این تعبیر به روشنی نشان می دهد که از دیدگاه فقه اسلامی، کرامت انسانی از لحظه تکوین نطفه شروع می شود و تعرض به آن، تعرض به اصل خلقت الهی است.

اسلام در برابر رویکرد لیبرال فمینیستی که «اختیار بدن» را مبنای مشروعیت سقط جنین می داند، با تکیه بر اصل «امانت الهی بودن بدن انسان» موضعی کاملاً متفاوت اتخاذ می کند. در منطق قرآن، انسان مالک مطلق بدن خویش نیست، بلکه مسئول حفظ و صیانت از آن است؛ از این رو، تصمیم به نابودی جنین را نمی توان ذیل عنوان آزادی شخصی توجیه کرد (چراغی، ۱۳۸۹).

در آیات متعددی از قرآن، این دیدگاه به صراحت بیان شده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ إِنَّ نَحْنَ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱)؛ یعنی هیچ‌گاه فرزندان خود را به بهانه فقر نکشید، زیرا رازق حقیقی خداوند است. همچنین در بیعت مؤمنان با پیامبر ﷺ آمده است: «وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ» (ممتحنه: ۱۲)؛ یعنی زنان مؤمن نباید فرزندان خود را بکشند.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: مقصود از این نهی، هر نوع نابودی عمدی جنین یا کودک است؛ خواه از راه زنده‌به‌گور کردن و خواه از طریق سقط جنین (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق). در منابع روایی، سقط جنین در ردیف «قتل نفس محترمه» تلقی شده و از شدیدترین گناهان دانسته شده است (کلینی، ۱۳۸۸). به همین دلیل، فقیهان تنها در موارد نادر، همچون تهدید قطعی جان مادر، اجازه سقط را صادر کرده‌اند.

در نظام فکری اسلام، حیات هر انسان بخشی از نظم الهی در زمین است و از میان برداشتن حتی یک جنین، نوعی اختلال در تعادل جمعیتی و معنوی جامعه به شمار می‌رود. مخالفت اسلام با سقط جنین، برخلاف تصور سطحی برخی جریان‌های فکری، تنها یک نهی اخلاقی نیست، بلکه تلاشی است برای حفظ پیوستگی نسلی، پویایی تمدن و استمرار حیات اجتماعی. در واقع، هر جامعه‌ای که حرمت حیات پیش از تولد را نادیده بگیرد، در مسیر کاهش طبیعی جمعیت، بحران پیری و فروپاشی بنیان خانواده گام برمی‌دارد. بدین ترتیب، آموزه اسلامی درباره حرمت سقط جنین، نه تنها پاسدار حق حیات، بلکه ضامن پایداری تمدن انسانی است.

#### ۴-۳-۴- روابط جنسی نامشروع

در اسلام، روابط جنسی تنها به عنوان یک نیاز غریزی در نظر گرفته نشده، بلکه چارچوبی اخلاقی برای آن بیان شده تا ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی، بنیان خانواده نیز مستحکم باقی بماند. آموزه‌های دینی با تأکید بر رعایت تقوا و حجاب اخلاقی، فرد را از ورود به مسیر رفتارهای آسیب‌زا، از جمله فحشاء و سقط جنین، باز می‌دارند.

یکی از این رفتارهای ناهنجار، همجنس‌گرایی است که در طول تاریخ همواره مورد نکوهش قرار گرفته و در اسلام ممنوع اعلام شده است. این عمل در مردان «لواط» و در زنان «مساحقه» نامیده می‌شود. قرآن کریم در چندین سوره به داستان قوم حضرت لوط علیه السلام پرداخته و پیامدهای این رفتار ناهنجار را هشدار داده است (اعراف: ۸۰ به بعد؛ عنکبوت: ۲۹-۲۸؛ نمل: ۵۸-۵۴؛ هود: ۷۰ به بعد؛ شعراء: ۱۶۵ به بعد؛ حجر: ۶۱).

همچنین روایات اهل بیت بر شدت گناه و پیامدهای اخلاقی آن تأکید دارند؛ امام علی علیه السلام بیان کرده‌اند که اگر سزاوار بود، لواط‌کننده همانند دیگر گناهکاران سنگسار می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷). امام صادق علیه السلام نیز آن را از زنا سنگین‌تر دانسته‌اند، زیرا خداوند قوم خاصی را به خاطر ارتکاب این گناه هلاک کرده، اما کسی را به دلیل زنا هلاک نکرده است (کلینی، ۱۴۰۷).

این رویکرد نشان می‌دهد که اسلام نه تنها به کنترل غریزه جنسی توجه دارد، بلکه با ایجاد چارچوب اخلاقی، به حفظ سلامت خانواده و جامعه و پیشگیری از رفتارهای مخرب اجتماعی نیز اهتمام می‌ورزد.

#### ۴-۴-۴- راهکارهای اسلام در جهت افزایش جمعیت

اسلام رشد و ساختار جمعیت را به عنوان پدیده‌ای فعال و هدفمند می‌نگرد که با چارچوب‌های اخلاقی، اجتماعی و دینی قابل هدایت و ساماندهی است. این چارچوب‌ها شامل تشویق به ازدواج و فرزندآوری، پاسداشت ارزش معنوی و مادی فرزندان، تعیین حد و حدودی برای مالکیت زن بر بدن خویش و جلوگیری از استثمار او و همچنین تأکید بر حفظ انسجام خانواده و جایگاه ویژه مادر در تربیت و پرورش فرزند می‌شود. این اصول بستر رشد متوازن جمعیت و سلامت اجتماعی را فراهم می‌کنند و در ادامه هر یک از این محورهای کلیدی با تحلیل دقیق‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۴-۴-۱- تشویق به ازدواج

آموزه‌های اسلام با هدف حمایت از سلامت جمعیت و استحکام خانواده، افراد مجرد را به تشکیل خانواده فرا می‌خواند و آن‌ها را از نگرانی نسبت به فقر و کمبود امکانات برحذر می‌دارد، زیرا خداوند بی‌نیازی و توانایی اداره زندگی را برای آنان فراهم می‌کند (نساء ۴). ازدواج از حقوق فرزندان بر والدین به شمار می‌آید و والدین موظف‌اند زمینه آن را فراهم کنند تا نسل‌ها در بستر مشروع و سالم رشد یابند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق). علاوه بر این، جامعه اسلامی و دیگر مسلمانان تشویق می‌شوند تا جوانان را در مسیر ازدواج حمایت کنند (حرعاملی، ۱۳۷۴) و هشدارهای دینی نسبت به بی‌توجهی به این امر و پیامدهای اجتماعی که به دنبال دارد را نشان می‌دهد (همان، ص ۷).

از منظر تحلیلی، تأکید اسلام بر ازدواج نه تنها پاسخ به نیازهای فردی است، بلکه سازوکاری برای حفظ سلامت اجتماعی و جمعیتی به شمار می‌آید. ازدواج مشروع پایه زادآوری و تثبیت ساختار خانواده است و کم‌توجهی به آن می‌تواند به کاهش جمعیت، تضعیف انسجام خانوادگی و بروز آسیب‌های اجتماعی منجر شود.

#### ۴-۴-۲- ترغیب مسلمانان به ازدواج در سن جوانی

ازدواج در اسلام نه تنها یک ضرورت فردی بلکه یک مسئولیت اجتماعی و دینی محسوب می‌شود و اهمیت آن به‌ویژه برای جوانان مورد تأکید قرار گرفته است. پیشوایان دینی تأکید دارند که زندگی مجردی و رهبانیت، برخلاف نظم طبیعی و اهداف جامعه، ناپسند است و افراد را از فرصت‌های رشد فردی و اجتماعی محروم می‌کند. ازدواج علاوه بر برآورده کردن نیازهای غریزی، فواید متعددی دارد؛ از جمله پیروی از سنت پیامبر (کلینی، ۱۳۸۸)، جلوگیری از وسوسه‌های شیطان (مجلسی، ۱۴۰۳ ق)، ارتقای ایمان و تقوا (همان، ص ۲۲۰) و افزایش روزی و برکت در زندگی (کلینی، ۱۳۸۸) و برتری عبادت (همان، ص ۵۸۴) بیان شده است. از سوی دیگر تأخیر در ازدواج، عملی ناپسند و کنشی با کارکردهای منفی بسیار معرفی شده است. در روایتی مردان بدون همسر را سرزنش کرده و تجرد را موجب شرور شدن می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق)، از سوی دیگر، مسلمانان را تشویق می‌کند که ازدواج را به تأخیر نیندازند (کلینی، ۱۳۸۸)، در برخی روایات یکی از نشانه‌های خوشبختی مرد این دانسته شده که دخترش در خلنه پدری حیض نبیند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق). ترغیب جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده، نه تنها یک ضرورت فردی، بلکه عاملی کلیدی در تقویت زادآوری و پویایی جمعیت است. ازدواج در سنین مناسب به افراد فرصت می‌دهد تا دوره طولانی‌تری برای فرزندانآوری داشته باشند و بدین ترتیب ظرفیت جمعیتی جامعه افزایش یابد. اهمیت این موضوع تا آن حد است که پژوهش‌ها نشان می‌دهند تقریباً ۲۳ درصد کاهش باروری در جوامع مختلف ناشی از تأخیر در ازدواج بوده است (عرفانی، ۲۰۱۳).

#### ۴-۴-۳- تأکید بر ارزش مادی فرزند

در نگاه قرآن کریم، پدیده زاد و ولد صرفاً یک رخداد زیستی یا اجتماعی نیست، بلکه تجلی رحمت، قدرت و تدبیر الهی در چرخه حیات انسان است. آفرینش و تکثیر نسل، از نشانه‌های لطف و احسان خداوند نسبت به بندگان شمرده می‌شود. در سوره نوح، پیامبر الهی قوم خود را به‌سوی استغفار فرا می‌خواند تا در نتیجه آن، برکات آسمانی و زمینی از جمله مال و فرزند بر آنان فرو فرستاده شود: «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (نوح: ۱۰-۱۲). این آیات به روشنی نشان می‌دهد که فزونی نسل و نعمت فرزندان، نه مایه سنگینی، بلکه از مصادیق یاری و امداد الهی است که بر جامعه‌ای مؤمن و توبه‌گر نازل می‌شود. در جای دیگر، خداوند در بیان قدرت و عزت مؤمنان می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (اسراء: ۶). در این آیه، فرزند و ثروت در کنار یکدیگر به‌عنوان دو بازوی اقتدار و پشتوانه تمدنی معرفی شده‌اند. بدین ترتیب، از منظر وحی، کثرت نسل مایه توان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی امت‌ها است، نه عامل فقر و تنگدستی. اسلام در برابر برخی نگرش‌های مدرن که افزایش جمعیت را باری بر دوش نظام اقتصادی می‌پندارند، نگاهی کاملاً متفاوت دارد؛ در منطق قرآن، رزق و روزی تابع ایمان، تلاش و توکل به خداوند است، نه تابع تعداد اعضای خانواده. چنان‌که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ۖ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»

(انعام: ۱۵۱). در این فرمان، خداوند انسان را از نگرانی اقتصادی در فرزندآوری برحذر می‌دارد و یادآور می‌شود که تأمین رزق، از اراده او سرچشمه می‌گیرد، نه از محدودیت‌های مالی والدین. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «تصور کسانی که از بیم فقر به کشتن فرزندان روی می‌آورند، برخاسته از وهم مالکیت انسان بر روزی خویش است؛ در حالی که روزی‌دهنده حقیقی تنها خداوند است» (طباطبایی، ۱۴۱۷). بر پایه این تحلیل، فرزند نه تهدیدی برای بقا و معیشت، بلکه مظهر گسترش رزق، نشاط معنوی و پیوند عاطفی در خانواده است. از دیدگاه قرآن، هر تولد تازه، نشانه‌ای از امید، استمرار حیات و تجلی مشیت الهی در تاریخ بشر است.

#### ۴-۴-۴- تأکید بر ارزش معنوی فرزند

در اندیشه اسلام، تولیدمثل تنها تکرار یک فرایند زیستی نیست، بلکه صحنه‌ای از تجلی اراده الهی در جهان و مشارکت انسان در آفرینش است. قرآن، وجود انسان را امانتی الهی می‌داند و استمرار نسل را استمرار مأموریت انسان به‌عنوان خلیفه خدا در زمین از این منظر، زایش فرزند تنها تولد یک بدن نیست، بلکه تولد روحی تازه در زنجیره‌ی جان‌های الهی است؛ و همین معنا، تولیدمثل را از سطح یک رفتار طبیعی به مرتبه‌ای قدسی و رسالتی الهی ارتقا می‌دهد. در منابع روایی نیز بر این معنا تأکید شده است که هر انسانی پس از مرگ، تنها از اعمالی بهره‌مند می‌شود که «باقیات صالحات» نام دارد؛ از مهم‌ترین مصادیق آن، تربیت نسل مؤمن و صالح است (شعیری، ص ۱۰۵). بدین ترتیب، استمرار نسل در منطق دین، تنها تکرار زیست‌شناختی نیست، بلکه ادامه‌ی حیات معنوی و رسالت الهی انسان در تاریخ است. در حدیثی زیبا، ام‌سلمه از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: «ای رسول خدا، مردان در جهاد و عبادت برتری یافته‌اند، پس زنان را چه پاداشی است؟» پیامبر فرمودند: «زن در دوران بارداری، همانند کسی است که روزها روزه‌دار و شب‌ها در حال عبادت است؛ هنگام زایمان، پاداشی دارد که هیچ‌کس توان درک آن را ندارد. هرگاه فرزندش را شیر دهد، به ازای هر بار مکیدن، پاداش آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل (ع) را می‌یابد. چون دوران شیردهی‌اش پایان یابد، فرشته‌ای بر او می‌زند و می‌گوید: اکنون از نو عمل کن که همه گناهانت آمرزیده شد.» (حرعاملی، ۱۳۷۴)، این روایت، بارداری و مادری را نه زنجیر وابستگی، بلکه میدان تعالی روح و قرب الهی معرفی می‌کند. بر خلاف نگرش فمینیسم که بارداری را محدودکننده‌ی آزادی زن و ابزاری برای تداوم سلطه‌ی مردانه می‌داند، اسلام آن را نماد قدرت خلاق زن و وسیله‌ی اتصال او به آفرینش الهی می‌شمارد. در واقع، فرزندآوری از دیدگاه وحی، نه مانع رشد، بلکه دروازه‌ی رهایی درونی و شکوفایی معنوی زن است؛ امری که خداوند تنها به زنان سپرده تا با آن در خلق نسل صالح و آبادانی زمین سهیم شوند (بستان، ۱۳۸۲).

این نگرش ژرف اسلامی، در برابر جریان‌های فکری مدرن که تولیدمثل را باری اقتصادی یا محدودکننده‌ی آزادی فردی می‌پندارند، موضعی تمدنی دارد. با تضعیف جایگاه مادر و بی‌ارزش شدن فرزندآوری، نه تنها هویت زن، بلکه پویایی جمعیت و استمرار فرهنگی جوامع نیز به خطر می‌افتد. از این منظر، کاهش جمعیت در جهان معاصر صرفاً پدیده‌ای آماری نیست، بلکه نشانه‌ی دوری از فلسفه‌ی حیات در منطق الهی است؛ فلسفه‌ای که در آن، تولد هر انسان جدید، استمرار نور خدا در زمین است.

#### ۴-۴-۵- مذموم شمردن طلاق

اسلام با تأکید بر قبح و ناپسندی طلاق، در واقع با یکی از مهم‌ترین عوامل فروپاشی خانواده و در نتیجه کاهش باروری، به‌گونه‌ای بنیادین مقابله کرده است. در منطق وحی، ازدواج پیوندی قدسی است که بر محبت و آرامش بنا شده و شکستن آن، نه تنها رابطه‌ای شخصی، بلکه گسستی در نظم الهی خانواده تلقی می‌شود. از همین رو، در منابع روایی، طلاق «ابغض الحلال» یعنی منفورترین حلال خداوند معرفی شده است (کلینی، ۱۳۸۸). در حدیثی آمده است که «هرگاه طلاقی واقع شود، عرش الهی به لرزه درمی‌آید.» (حرعاملی، ۱۳۷۴) این تعبیر نشان می‌دهد که طلاق صرفاً یک تصمیم اجتماعی نیست، بلکه رخدادی است که توازن عاطفی و معنوی جامعه را مختل می‌کند. همچنین روایت دیگری می‌گوید: «خانه‌ای که در آن طلاق واقع شود، نزد خداوند مبعوض است.» (کلینی، ۱۳۸۸) در واقع، اسلام با قرار دادن طلاق در موقعیتی مبعوض و استثنایی، می‌کوشد از فروپاشی نهاد خانواده که یکی از ارکان پایداری

٤-٤-٦-عدم مالکیت مطلق زن بر بدن

#### ۴-۴-۷- ارج نهادن برای جایگاه مادری

## ۵- بحث و نتیجه گیری



یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد فمینیستی حاکم بر بسیاری از جوامع غربی، به‌ویژه در حوزه خانواده، ازدواج و باروری، با پیامدهای اجتماعی و جمعیتی قابل‌توجهی همراه بوده است. در تبیین این نتایج می‌توان گفت که نتایج تحقیق حاضر با بخشی از مطالعات پیشین که به بررسی پیامدهای فمینیسم بر نهاد خانواده، فرزندآوری و سقط جنین پرداخته‌اند همخوانی دارد و تأیید می‌کند که تأکید بر فردگرایی و بازتعریف نقش‌های خانوادگی می‌تواند به تضعیف کارکردهای خانواده بینجامد. همچنین این یافته‌ها با پژوهش‌هایی که به تغییرات ساختاری و فرهنگی خانواده در بستر تحولات اجتماعی پرداخته‌اند قابل تفسیر است و نشان می‌دهد که برخی جریان‌های فکری مدرن، از جمله فمینیسم، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در تحولات جمعیتی نقش داشته‌اند و موجب افزایش خانواده‌های تک‌سرپرست، رشد سقط جنین و کاهش نرخ باروری شده‌اند. در مقابل، افق فکری اسلام با فمینیسم تفاوت بنیادین دارد؛ اسلام با تشویق ازدواج در سنین جوانی، تأکید بر فرزندآوری، ممنوعیت سقط جنین و مقابله با روابط جنسی آزاد، به‌صورت مثبت و عملیاتی به تقویت خانواده و افزایش جمعیت می‌نگرد. این تفاوت، ریشه در مبانی فکری و ارزشی دارد؛ خاستگاه نظام فکری اسلام دستورهای الهی و مصالح واقعی زندگی انسان است، در حالی که فمینیسم بر ارزش‌های ساخته‌شده بشری و خواسته‌های دنیوی انسان بنا شده است.

با توجه به تفاوت بنیادین افق فکری اسلام و فمینیسم و اهمیت تقویت نهاد خانواده، ضروری است که سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، پزشکی و حقوقی هماهنگ با آموزه‌های دینی و سبک زندگی اسلامی طراحی شوند. از جمله راهکارها و پیشنهادات می‌توان به تسهیل ازدواج در سنین جوانی، ترویج ارزش‌های مادی و معنوی فرزندآوری، ارائه خدمات تنظیم خانواده و پیشگیری از بارداری مطابق با الگوی اسلامی، حمایت‌های قانونی و اقتصادی از خانواده‌های فرزنددار و هدایت تبلیغات رسانه‌ای به سمت فرهنگ خانواده‌محور اشاره کرد. هرچند بررسی مستقیم میدانی در این پژوهش محدود بوده است، اما بهره‌گیری از این یافته‌ها در تدوین برنامه‌های عملیاتی و مطالعات تکمیلی می‌تواند زمینه را برای تحکیم خانواده، افزایش جمعیت و هماهنگی اقدامات فرهنگی و اجتماعی فراهم آورد.

## ۶- بیانیه اخلاق پژوهش

با توجه به ماهیت این پژوهش که مبتنی بر مرور نظام‌مند، مرور روایتی، تحلیل اسناد، مطالعات نظری، تحلیل داده‌های ثانویه، شبیه‌سازی، مدل‌سازی یا سایر پژوهش‌های فاقد مشارکت مستقیم آزمودنی‌های انسانی یا نمونه‌های زیستی است، اخذ تأییدیه کمیته اخلاق در پژوهش الزامی نبوده است. با این حال، نویسندگان اعلام می‌کنند که تمامی اصول اخلاق پژوهش، از جمله امانت‌داری علمی، رعایت حقوق مالکیت فکری، استناد صحیح به منابع، حفظ محرمانگی داده‌ها (در صورت وجود) و پرهیز از هرگونه سوءرفتار پژوهشی را رعایت کرده‌اند.

## ۷- تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تعارض منافی در ارتباط با این پژوهش وجود ندارد.

## ۸- مشارکت نویسندگان

نویسنده اول ایده‌پردازی، طراحی پژوهش و گردآوری داده‌ها را انجام داد. نویسنده دوم مسئول تحلیل داده‌ها، تفسیر یافته‌ها و نگارش بخش نتایج بود. نویسنده سوم بازنگری علمی مقاله، ویرایش نهایی و نظارت بر فرآیند پژوهش را بر عهده داشت. تمامی نویسندگان نسخه نهایی مقاله را تأیید کرده و مسئولیت صحت و اصالت محتوای آن را پذیرفته‌اند.



## ۹- بیانیه استفاده از هوش مصنوعی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در طراحی پژوهش، گردآوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها، نگارش، ترجمه و ویرایش این مقاله از هیچ‌گونه ابزار هوش مصنوعی مولد استفاده نکرده‌اند.

## ۱۰- منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اچ بورک، رابرت (۱۳۷۸). در سراسیمگی به سوی گومرا، ترجمه از الهه هاشمی حائری. تهران: حکمت.
- ۳- اسحاقی، سیدحسین (۱۳۸۵). فمینیسم. قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- ۴- اسفندیار، سرور (۱۳۸۴). اشتغال در بستر خانواده و ارتباط آن با طلاق. *مجله حوراء*، (۱۸).
- ۵- آبوت، پاملا؛ و والاس، کلر (۱۳۷۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه از مریم خراسانی و حمید احمدی. تهران: دنیای مادر.
- ۶- آبوت، پاملا؛ و والاس، کلر (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه از میثز نجم‌عراقی. تهران: نشر نی.
- ۷- آل‌بویه، علیرضا؛ رودگر، نرجس؛ و کبیری، زینب (۱۳۹۷). بررسی و نقد استدلال فمینیسم رادیکال از طریق آزادی تولیدمثل بر جواز سقط جنین. *مجله علمی پژوهشی اخلاق زیستی*.
- ۸- بستان، حسین (۱۳۸۲). کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم. *مجله حوزه و دانشگاه*، ۹(۳۵).
- ۹- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها: درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر (جلد ۲). قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- ۱۰- جگر، آلیسون (۱۳۷۸). چهار تلقی از فمینیسم، ترجمه از سعیده امیری. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۱۱- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۹). خانواده، اسلام و فمینیسم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۲- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۵). دلالت‌های جمعیت‌شناسی فمینیسم. *معرفت فرهنگی/ اجتماعی*، ۷(۳).
- ۱۳- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴). وسائل الشیعه. بیروت: مؤسسه آل‌البیت.
- ۱۴- حسینی، سید ابراهیم (۱۳۷۹). فمینیسم علیه زنان. کتاب نقد، (۱۷)، ۱۵۰-۱۷۵.
- ۱۵- حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۹۰). نقد و بررسی مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال و دلالت‌های تربیتی آن از دیدگاه اسلام. تهران: دانشکده روان‌شناسی.
- ۱۶- حلم‌سرشت، پریش؛ و دلپیشه، اسماعیل (۱۳۷۹). جمعیت و تنظیم خانواده. تهران: مهر.
- ۱۷- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). زن و بازیابی هویت حقیقی (به کوشش محسن کربلایی). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۱۸- دوبووار، سیمون (۱۳۹۸). جنس دوم، ترجمه از قاسم صنعوی، چاپ چهاردهم. تهران: توس.
- ۱۹- دولتی، غزاله (۱۳۸۸). بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی و کلامی فمینیسم. قم: نشر معارف.
- ۲۰- روتلیج (۱۳۸۸). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه از عباس یزدانی و بهروز جندقی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ۲۱- ریتزر، جورج (۱۳۸۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه از محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ۲۲- ریک، ویلفورد (۱۳۷۵). فمینیسم. در *یان مکنزی، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه از قائد. تهران: نشر مرکز.
- ۲۳- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲). فمینیسم و دانش فمینیستی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ۲۴- شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا). جامع الاخبار (چاپ اول). نجف: مطبعه حیدریه.
- ۲۵- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه (تصحیح علی‌اکبر غفاری)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ۲۶- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۵). قم: جامعه مدرسین.
- ۲۷- فرهنگد، مریم؛ و بختیاری، آمنه (۱۳۸۵). واگردهای فمینیستی در ازدواج. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۸ (۳۱).
- ۲۸- فریدمن، جین (۱۳۸۱). فمینیسم، ترجمه از فیروزه مهاجر. تهران: آشیان.
- ۲۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ ق). الکافی (الفروع) (به اهتمام محمدحسین الدرایتی). قم: دارالحديث.
- ۳۰- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱- کهریزی، مهوش؛ حسینی زاده، سیدعلی؛ و بستان، حسین (۱۳۹۳). چالش‌های اخلاقی فمینیسم در فرزندآوری از دیدگاه اسلام و راهکارهای آن. پژوهشنامه اخلاق، ۷ (۲۴).
- ۳۲- گراگلیا، کارولین (۱۳۸۵). فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ترجمه از معصومه محمدی. قم: نشر معارف.
- ۳۳- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی، ترجمه از منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۳۴- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۳۵- محمودیان، حسین (۱۳۸۸). زمینه‌های کم‌فرزنددی در استان کردستان: مطالعه موردی شهر سقز. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۸ (۸)، ۸۵-۱۲۲.
- ۳۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). از جنبش تا نظریه اجتماعی. تهران: شیرازه.
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳). تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۸- موسوی، معصومه (۱۳۷۸). تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی. در گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم. تهران: انتشارات الهدی.
- ۳۹- مؤسسه فرهنگی طه (۱۳۷۷). نگاهی به فمینیسم. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- ۴۰- میرداداشی، مبارکه (۱۳۹۵). حق تسلط بر بدن از دیدگاه فقه شیعه با رویکرد پاسخ‌گویی به شبهات فمینیستی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم).
- ۴۱- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- ۴۲- ویسیک، جان (۱۳۷۳). رضایت خاموش: مواردی در زمینه اخلاق پزشکی مدرن، ترجمه از ناصر بلیغ. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی.
- ۴۳- هاجری، عبدالرسول (۱۳۸۶). فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو. قم: بوستان کتاب.
- ۴۴- هام، مگی (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی ترجمه از نوشین احمدی خراسانی. تهران: توسعه.
- 45- Buzarunejad, Y., & Iqbal, A. (2023). Ibn Sīnā's view on the model of an ideal family and its assessment through Islamic and feminist perspectives. *AL-MUSTAFA in Contemporary Islamic Thought*, 2(1), 221–240.
- 46- Erfani, A., & Beaujot, R. (2006). Familial orientations and the rationales for childbearing behaviour. *Canadian Studies in Population*, 33(1), 49–67.
- 47- Jaggar, A. M. (1983). Human biology in feminist theory: Sexual equality reconsidered. In A. M. Jaggar & P. S. Rothenberg (Eds.), *Feminist frameworks: Alternative theoretical accounts of the relations between women and men* (pp. 173–190). McGraw-Hill.
- 48- Jensen, R., & Thornton, R. (2003). Early female marriage in the developing world. *Gender & Development*, 11(2), 9–19. <https://doi.org/10.1080/741954311>
- 49- Jourard, S. M. (1975). Marriage is for life. *Journal of Marital and Family Therapy*, 1(3), 199–208. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.1975.tb00434.x>

# Examining Islamic Solutions from the Perspective of the Quran and Hadiths in Countering the Feminist Approach to Demographic Changes

Fatemeh Rajaei<sup>1</sup>, Maryam Moniri<sup>2</sup>, Mostafa Momeni<sup>3\*</sup>

1-Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Razavi Khorasan, Iran.

f.rajaei@hsu.ac.ir

2-Medical Student (M.D. Program), Sabzevar University of Medical Sciences, Sabzevar, Iran.  
maryammoniri7979@gmail.com

3-Associate Professor, Department of Islamic Studies, Sabzevar University of Medical Sciences, Sabzevar, Iran. (Corresponding Author)

momenim@medsab.ac.ir

## Abstract

Throughout history, discriminatory beliefs against women have led to various movements such as feminism. The feminist perspective, with its claim of defending women's rights and eliminating the grounds for oppression and inequality against them, has gained a prominent position in the thought of various societies. However, this theory, with its challenging views in various fields such as family, pregnancy, and motherhood, has led to numerous social problems in societies. One of these problems is demographic changes. This article examines Islamic solutions from the perspective of the Quran and Hadiths in countering the impact of the feminist approach on demographic changes. This research was conducted using a descriptive-analytical method through the study of documentary and library sources. This theory, by promoting individualistic thought, deeming the institution of family as oppressive, fostering a negative view toward motherhood and reproduction, encouraging women to work outside the home, legitimizing abortion, and promoting sexual freedom, has had a significant impact on the population decline in societies. In contrast, Islam places great value on women and, in numerous verses and traditions, encourages marriage, family formation, and childbearing. Among the most important Islamic solutions for increasing population are encouraging marriage—especially at a young age, reminding of the material and spiritual values of children, prohibiting abortion with regard to women's lack of absolute ownership over their bodies, condemning divorce, combating free sexual relations, and honoring the status of motherhood.

**Keywords:** Islam, Demographic Changes, Family, Pregnancy, Qur'an.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)